



The Cultural Components of the Occurrence of Serial Murders

Amirreza Mahmoudi

Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.
Amirreza.mahmoudi@gmail.com

Farzin Afrooz

*PhD Student in Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.
(Corresponding Author)
farzin.afrooz@yahoo.com

Mohadeseh Qavami-Pour Sareshke

Master of Laws, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran
mohadesehghavamipour@gmail.com

Received: 2023/03/05

Accepted: 2023/06/01

DOI:

10.22034/jpcs.2022.1273259.1204



ABSTRACT

This study was conducted with the purpose of examining the cultural elements involved in the incidence of serial murders, as well as the role of police in public culturalization and controlling it. Serial murders, being a social problem, pose a threat to the security and mental well-being of society. Given the detrimental and destructive effects that such murders can have on society and the security of the environment, the establishment of a positive cultural context with a normative role is a valuable tool for promoting awareness and community cohesion. Through a descriptive-analytical approach, this research has identified individual and environmental factors as the two primary causes of criminal behavior. Culture can play a pivotal role in reducing the factors that contribute to crime by providing a platform for the development of legal norms. Furthermore, police's positive contribution to the growth and development of the cultural components of a good society can have a significant impact on cultural and social preventive measures. By understanding the causes and factors of criminal activity, the police can gain a degree of control over the environment and implement policies that promote decriminalization and reduce crime, using criminology as a tool.

Keywords: Serial Murders, Cultural Components, Police, Cultural Promotion.

► **Citation (Vancouver):** Mahmoudi A, Afrooz F, Qavami-Pour Sareshke M. The Cultural Components of the Occurrence of Serial Murders. *Police Cultural Studies*, 2023; 10(2): 57-67.

► **Citation (APA):** Mahmoudi, A., Afrooz, F., Qavami-Pour Sareshke, M. (2023). The Cultural Components of the Occurrence of Serial Murders. *Police Cultural Studies*, 10(2), 57-67

مؤلفه‌های فرهنگی بروز قتل‌های زنجیره‌ای

چکیده

این پژوهش، با هدف بررسی مؤلفه‌های فرهنگی در بروز قتل‌های زنجیره‌ای و نقش پلیس در فرهنگ‌سازی عمومی و کنترل آن انجام شده است. قتل‌های زنجیره‌ای، به‌عنوان یکی از معضلات اجتماعی موجب سلب امنیت و آرامش ذهنی و روانی جامعه می‌شود و با توجه به آثار سوء و مخربی که این‌گونه قتل‌ها بر سطح اجتماع و امنیت محیط می‌گذارند، استقرار بافت فرهنگی مثبت با نقش هنجارساز، ابزاری برای آگاهی‌بخشی یک اجتماع محسوب می‌گردد. در پژوهش حاضر، به‌روش توصیفی-تحلیلی مشخص شد که عوامل فردی و محیطی دو بخش مهم و اساسی علل رفتارهای مجرمانه هستند و فرهنگ به دلیل دارا بودن نقش بسترساز برای توسعه هنجارهای حقوقی می‌تواند در کاهش عوامل جرم‌زا بسیار مؤثر واقع شود. علاوه بر این، نقش مثبت پلیس در رشد و توسعه مؤلفه‌های فرهنگی یک جامعه به‌هنگار می‌تواند تأثیرات مطلوبی در جهت تدابیر پیشگیرانه فرهنگی و اجتماعی داشته باشد. همچنین، این نهاد قادر خواهد بود تا با شناخت علل و عوامل وقوع جرائم و به‌تبع آن با اجرای تمهیدات سیاست‌های کیفی و جرم‌زدایی با بهره‌گیری از علم جرم‌شناسی تا حدودی کنترل محیط را در دست بگیرد.

کلیدواژه‌ها: قتل‌های زنجیره‌ای، مؤلفه‌های فرهنگی، پلیس، فرهنگ‌سازی.

امیررضا محمودی

استادیار گروه حقوق، واحد لاهیجان،
دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

Amirreza.mahmodi@gmail.com

فرزین افروز

* دانشجوی دکتری حقوق، واحد
لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان،
ایران. (نویسنده مسؤول)

farzin.afrooz@yahoo.com

محدثه قوامی‌پور سرشکه

کارشناس ارشدحقوق، واحد لاهیجان،
دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

mohadesehghavamipour@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۶۷-۵۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱

شناسه دیجیتال (DOI):

10.22034/jpcs.2023.1273259.1204

◀ استناد(ونکوور): محمودی، ا. ر، افروز، ف، قوامی‌پور سرشکه م. مؤلفه‌های فرهنگی بروز قتل‌های زنجیره‌ای. مطالعات فرهنگی پلیس، ۱۴۰۲؛ ۱۰(۲): ۶۷-۵۷.

◀ استناد(APA): محمودی، ا. ر، افروز، ف، قوامی‌پور سرشکه، م. (۱۴۰۲). مؤلفه‌های فرهنگی بروز قتل‌های زنجیره‌ای. مطالعات فرهنگی پلیس، ۱۰(۲): ۶۷-۵۷.

جرم‌شناسان قتل‌های زنجیره‌ای را «قتل عمدی سه یا چند نفر، توسط شخص یا اشخاص واحد با انگیزه‌های شخصی، طی وقایع و دفعات جداگانه» تعریف می‌کنند (سیگل^۱، ۲۰۱۱). قتل‌های زنجیره‌ای، به‌عنوان یکی از معضلات حاد اجتماعی با ایجاد حس ترس و ناامنی موجب کاهش و سلب امنیت ذهنی و روانی در جامعه می‌شود، چراکه هر یک از شهروندان خود را در معرض خطر و بزه‌دیدۀ بالقوه و احتمالی قتل‌های زنجیره‌ای می‌دانند.

آثار مخربی که این قبیل قتل‌ها به‌واسطهٔ ترس فزاینده و ازبین‌بردن امنیت در بعد ذهنی و روانی، به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه برای توسعه و رشد اجتماعی بر ساختار اجتماع و تعاملات میان افراد وارد می‌سازند، ضرورت بررسی این پدیده مجرمانه را نمایان می‌سازد (هاشمی، ۱۳۹۹: ۱۱).

به‌منظور درک مؤلفه‌های فرهنگی بروز قتل‌های زنجیره‌ای، اشاره‌ای به قاتلان زنجیره‌ای و تقسیم‌بندی آنان می‌کنیم. هنری‌لی در سال ۱۹۹۸ قاتلان سریالی را برحسب انگیزهٔ آن‌ها برای ارتکاب جرم به چند گروه تقسیم کرد. طبق این تقسیم‌بندی، قتل‌ها با اهداف زیر به‌وقوع می‌پیوست.

منافع، مالی، شهوت، دشمنی، قدرت، انتقام، کسب موقعیت، ترس، اجیرشدن برای قتل، ناامیدی، احساس ترحم و شعایر دینی. تمامی اهداف مذکور برآمده و حاصل دورهٔ رشد و زندگی فرد در جامعه هستند که هر کدام از این اهداف، خود یک مؤلفه‌ای است در بستر فرهنگ اجتماعی که از ابتدای تولد، انسان در جامعه با این مؤلفه‌ها روبه‌رو می‌شود و علت بروز چنین رفتاری از یک فرد در جامعه به‌عنوان قاتل، درک نادرست و کج‌فهمی این مؤلفه‌ها در طول زیست وی است (بیابانی، ۱۳۹۰: ۳۰).

معمولاً، وقوع هر جرمی نیاز به یک مجموعه مقدمات و پیش‌زمینه‌های متعدد و به‌هم‌پیوسته در طول زمان زندگی اجتماعی افراد دارد. در این بین، عوامل فرهنگی تأثیرگذار بر افراد را می‌توان این‌گونه ذکر کرد:

- ۱- رسانه و نقش آن بر جرم‌زایی و جرم‌زدایی
 - ۲- آموزش و تبلیغات در پیش‌گیری از وقوع جرم
 - ۳- آموزش عمومی به‌وسیلهٔ جامعه، مدرسه و خانواده
 - ۴- اعتقادات مذهبی و خانوادگی
 - ۵- هنر و نقش آن بر پیش‌گیری از جرم
 - ۶- راه‌کارهای پیش‌گیری از جرم و گناه در منابع فقهی حقوق اسلام (شاه جهان پور، ۱۳۹۶: ۶۷-۶۴).
- برخورداری از شاخص‌های فرهنگی درست و سازگار از ساختارهای هر اجتماعی محسوب می‌شود که می‌تواند در خود شهروندان، افرادی هم‌سو با قواعد و نظم را پرورش دهد و یا این‌که سبب کاهش هم‌نواپی و افزایش رفتارهای تبهکارانه گردد. در این میان، نهاد پلیس که در هر جامعه‌ای از ارکان اساسی ثبات امنیت و پیش‌گیری از نابه‌سامانی‌ها است، با اجرای نقش فعال و خدمات مثبت خود قادر خواهد بود تا حدودی از آثار سوء احتمالی در آینده جلوگیری به‌عمل آورد. پلیس، به‌عنوان عضو پررنگی در اجتماع، علاوه‌بر متمرکزشدن بر روی ایفای درست مسئولیت خود، از نقش مؤثر خود در ساختن بستر فرهنگ همکاری و مشارکت آحاد مردم نباید غافل باشد و باید سعی بر آن داشته باشد که با هشیارسازی و اطلاع‌رسانی‌های لازم از طرق مختلف به شهروندان، از حمایت آنان در مسیر استحکام‌بخشیدن و متعادل‌سازی محیط بهره‌جوید.

درواقع، مؤلفه‌های فرهنگی اصولی و سازگار و پیشرفت توسعهٔ فرهنگی از عوامل تأثیرگذار در جهت ایجاد جامعه‌ای سالم و مثبت است که نمی‌توان جایگاه پلیس را در این محور انکار نمود. یکی از جرائمی که همواره در تمامی جوامع و در ادوار مختلف با رخداد آن امنیت و آرامش از محیط سلب شده، قتل‌های زنجیره‌ای است و به همین علت، ایفای تدابیر فرهنگی و پیشگیرانهٔ متناسب و اصولی پلیس علاوه‌بر اقدامات لازم پس از وقوع قتل‌های زنجیره‌ای

که خاصیت تکرارشوندگی نیز دارند، از عناصر مهم بازدارندگی و کنترل بزه فوق‌الذکر به‌شمار می‌آید.

در این حوزه مطالعاتی صورت گرفته است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. برای نمونه، سماواتی (۱۳۸۷)، معتقد است که نگاه سنتی روان‌شناسی جنایی به قاتلان زنجیره‌ای تلاش می‌کند که با بررسی شواهد رفتاری و روانی قاتلان زنجیره‌ای در تصویر ارائه‌شده این مجرمان بازاندیشی کند. در همین راستا، هاشمی (۱۳۹۹) می‌نویسد: بعد از گذر از عوامل ژنتیکی و تربیتی خانواده و جامعه، عوامل مختلفی در کنار هم می‌توانند یک قاتل حرفه‌ای را به وجود آورند. کمبودها، عقده‌ها، لذت‌ها و حقارت‌های به‌وجودآمده در فرد، مصداق بارز این نوع عوامل هستند. قاتل برای جبران این مسائل با گرفتن جان مردم به دنبال ارضای خویش و رهایی از رنج درونی خود است. همچنین، محمدی‌مقدم و همکاران (۱۴۰۰)، تحقق‌گیری انتظامی از جرم را ایجاد فرهنگ سازمانی جهادی اظهار می‌دارد.

بر این اساس، انتظار می‌رود که پلیس با شناخت علل و عوامل مؤثر بر وقوع این پدیده، درصدد اجرای تدابیر کنترل‌گرایانه برآید که یکی از این تدابیر، تدابیر فرهنگی است. درواقع، در زمینه مؤلفه فرهنگ‌سازی و نقش پلیس بر روی این مؤلفه، ضروری است بررسی و ارزیابی‌های لازم صورت گیرد تا بتوان به‌دنبال آن اقدامات مؤثر را در جهت مهار وقوع قتل‌های سریالی و آثار منفی آن به‌عمل آورد (برای مطالعه بیشتر درمورد فرهنگ‌سازی رک. شاه-مرادی، ۱۳۹۸). در این پژوهش، نگارنده به‌دنبال یافتن پاسخ به این پرسش است که مؤلفه‌های فرهنگی و فرهنگ‌سازی عمومی تا چه حد بر بروز یا کاهش قتل‌های سریالی مؤثراند؟

فرضیه پژوهش

- پلیس نقش به‌سزایی در فرهنگ‌سازی عمومی دارد.

روش پژوهش

این پژوهش، ازمنظر ماهیت داده‌ها جزو پژوهش‌های کیفی، به‌روش تحلیل محتوا به‌شمار می‌رود. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و ازطریق فیش‌برداری به‌بررسی کتاب‌ها و مقالات، پیرامون موضوع مورد بحث پرداخته شده است.

یافته‌ها

عناصر فردی و محیطی دو بخش مهم و اساسی علل رفتارهای مجرمانه هستند. به‌طورکلی، عوامل فردی مختص فرد مجرم است، به‌عبارتی بروز جرم می‌تواند ریشه در خود شخص و شخصیت فردی وی داشته باشد که او را به ارتکاب نابه‌هنجاری سوق می‌دهد و عوامل محیطی در رابطه با فضا و پیرامون اشخاص بزه‌کار است که شالوده و مقدمات وقوع جرائم را تسهیل می‌کند. قتل‌های زنجیره‌ای نیز از این مقوله مستثنی نیستند و وقوع آن می‌تواند ناشی از هرکدام از عناصر ذکرشده یا حتی هردوی آن‌ها باشد. با به‌کارگیری علم جرم‌شناسی، شناخت و بررسی عوامل مؤثر بر این نوع از جنایت مورد توجه واقع شد تا در راستای آن تدابیر پیشگیرانه ارائه و اعمال گردد (فرجی‌ها، ۱۳۸۲: ۹۷). عناصر فرهنگی، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ساختارهای یک اجتماع نقش و تأثیر به‌سزایی در فرآیند جامعه‌پذیری افراد دارد. فرهنگ، می‌تواند به رفتار آدمی شکل دهد و او را به سمت عمل و عکس‌العمل‌هایی سوق دهد، به همین جهت می‌توان مؤلفه‌های فرهنگی را به‌مثابه یک ارزش حاکم بر فرد دانست. حتی در مواردی که نتوان این ارزش را به‌درستی برای فرهنگ در نظر گرفت، فرهنگ‌های مختلف، به‌عنوان یک انتخاب ناظر بر سود و زیان شخص مورد استفاده شخص قرار می‌گیرد و به‌عنوان یک محرک رفتاری عمل می‌کند. تعارضات فرهنگی، خرده‌فرهنگ‌ها، سبک زندگی، تأخر فرهنگی، مهاجرت، رسانه، موسیقی، جشن و سایر تولیدات فرهنگی می‌توانند در مواردی شخص را به سمت ارتکاب جرم سوق دهند. تحلیل و

از رفتارهای خانواده است و فراگیری این رفتارها، می‌تواند فرد را آماده و سازگار با محیط اجتماعی سازد. زمانی که کودک در محیط نامطلوب پرورش یافته و شخصیتی سالم و مثبت در او شکل نگرفته، در عرصه محیط اجتماع، از جمله مدرسه و قرارگرفتن در بین هم‌سالان خود، رفتارهای غیر متعارف و ضد اجتماعی از او سر می‌زند و اگر در محیط اجتماعی نامطلوبی هم باز قرار گیرد، تأثیرات منفی در وی تکثیر می‌یابد، چراکه فرد همیشه در تمام دوران سنی خود از کنش‌پذیری و جامعه‌پذیری محیط دور نیست و قرارگیری در اجتماع امری غیر قابل امتناع است. بافت و اوضاع و احوال هر اجتماعی در بروز تعاملات و رفتارها و ترسیم شخصیت افراد مؤثر است و سازگاری و عدم سازگاری افراد با توجه به محل زیست آنان در محیط‌های مثبت و منفی متغیر خواهد بود (دانش، ۱۳۹۳: ۲۰۷).

• تغییرات فرهنگی

افراد ممکن است در طول دوران حیات خود با تغییرات فرهنگی مواجه گردند، مانند زمانی که جنبه‌های مختلف الگوریتم فرهنگی یک جامعه به‌عللی، از جمله تأثیرپذیری از عوامل اجتماعی، اقتصادی، دینی و ... تحول می‌یابد، یا فرد در فرهنگی متفاوت از فرهنگ خود اعم از ارادی یا غیر ارادی قرار می‌گیرد، از جمله مهاجرت، پناهندگی و ... که در نهایت می‌تواند تحولات شخصیتی را به‌دنبال داشته باشد و فرد را به‌سمت به‌هنجاری و یا نابه‌هنجاری سوق دهد. براساس نظریات مختلف، واکنش‌های افراد در قبال این تغییرات معمولاً متفاوت و متأثر از ویژگی‌های فردی یا شخصیتی آن‌هاست. برخی افراد به‌راحتی این تغییرات را پذیرفته و تغییراتی در شرایط زندگی خود ایجاد می‌کنند و بالعکس برخی در مقابل این تغییرات شدیداً مقاومت نشان می‌دهند و برخی ناراحتی‌ها و مشکلات را تجربه می‌کنند. برخی از این تغییرات فرهنگی به‌صورتی ظریف و بدون آگاهی کامل فرد اتفاق می‌افتند و طبعاً تأثیرات آهسته و ظرفی را در شخصیت فرد به‌جای می‌گذارند. برخی شخصیت‌ها در مقابل تغییرات فرهنگی انعطاف‌پذیرتر

شناخت این عوامل را علت‌شناسی فرهنگی جرم می‌نامند. در جامعه ایران بسیاری از آسیب‌های فرهنگی وجود دارند که افراد را به‌سوی ارتکاب ناهنجاری می‌کشاند. از طرف دیگر، می‌توان فرهنگ‌های ارزشی یا سازنده را به‌منظور پیش‌گیری و جلوگیری از جرم و انحراف در جامعه ایجاد نمود. اگر زمان، مسیر ایجاد و ترویج فرهنگ طولانی باشد، می‌تواند فرض تغییر فرهنگ‌های جرم‌زا را در نظر گرفت و در تغییر فرهنگ‌های جرم‌زا، به‌عنوان مسیری اجرایی‌تر به‌منظور نیل به هدف پیش‌گیری نظر داشت. در علم جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی در مورد راه‌کارهای فرهنگی پیش‌گیری از جرم نظریات بسیاری وجود دارد. برخی از این نظریات ناظر بر فرد و برخی دیگر ناظر بر جامعه هستند. جامعه‌شناسان معتقدند، همان‌طور که شخصیت افراد از فرهنگ آن محیط، جامعه یا طبقه تأثیر می‌پذیرد، تأثیرات متقابلی به‌صورت ظریف و پیچیده بر عناصر فرهنگی نیز می‌گذارد، به‌گونه‌ای که شخصیت‌های افراد می‌توانند حتی دگرگونی‌های فرهنگی را رهبری کنند و یا ثبات و استحکام فرهنگی را در پی داشته باشند.

بررسی و شناخت علل و عناصر مؤثر بر وقوع جرائم، به‌ویژه قتل‌های زنجیره‌ای، از محورهای اصلی و اساسی بازدارندگی هستند. رسیدن به هر علتی و پی‌بردن به منشأ رفتارهای بزه‌کارانه و تلاش در جهت کاهش و زدایش آن‌ها می‌تواند از روند توسعه و شدت آن‌ها جلوگیری به‌عمل آورد. در زیر، به چند مورد از عللی که دارای ریشه‌های فرهنگی بوده و می‌توانند در وقوع این دسته از قتل‌ها مؤثر واقع گردند اشاره می‌شود.

• پایگاه اجتماعی

فرد از بدو تولد با افراد در ارتباط است. در سال‌های اولیه زندگی و در دوران خردسالی این ارتباط معطوف و محدود به والدین و محیط خانواده است و با رشد و افزایش سن، گستره یا ارتباط فرد به محیط اجتماع و سایر افراد جامعه تعمیم می‌یابد. کودک در سال‌های اولیه زیست خود متأثر

هستند، که البته این انعطاف پذیری به عنوان یک ویژگی شخصیتی در سایر حوزه‌های زندگی آن‌ها نیز قابل مشاهده است. ساختارهای فرهنگی هر جامعه‌ای که می‌تواند ناشی از تاریخ، آداب و رسوم، سنت‌ها، اعتقادات و باورها، ارزش‌ها، هنجارها و ... باشد، اغلب در دوران زیست افراد بر تصمیمات و اعمال آن‌ها تأثیرات چشم‌گیری دارند و در نهایت قادر خواهد بود تا فرد را به تدریج به سمت سازگاری و به‌هنجاری یا نابه‌هنجاری و بزه‌کاری سوق دهد.

• علل محیطی

هر شخص در محدوده جغرافیایی که زندگی می‌کند، به‌گونه‌ای از محل زیست خود یا همان محیط، در روند رشد و تکوین خویش تأثیر می‌پذیرد. جامعه‌شناسان بر این باورند که محیط یک محدوده ثابت و غیر قابل تحول نیست، بلکه محیط در معنا و مفهوم گسترده خود غالباً در حال تغییر و دگرگونی است و همان‌طور که افراد با توجه به وضعیت محیط، روند زیست و اجتماعی‌پذیری خود را از آن متحمل می‌شوند، محیط هم با وجود افراد مختلف و شخصیت‌های متعدد انسان‌ها و قوه اختیار و عقل آنان در طول زمان دست‌خوش تغییر گردیده و تحت تأثیر فعل و انفعالات بشر قرار می‌گیرد. فارغ از عوامل درونی و فردی افراد که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در بروز رفتارهای نابه‌هنجار داشته باشد، عوامل محیطی و اجتماعی، به‌عنوان مقوله‌ای مهم و اساسی به‌شمار می‌آیند و این دو مؤلفه در کنار هم سبب تحول شخصیت غیر پایدار انسان می‌شود و تحت شرایطی قادر خواهد بود افراد را از مسیر سازگاری و کنش‌های مثبت دور سازد و به سمت کنش‌های ضد اجتماعی و غیر عادی سوق دهد (نجفی توانا، ۱۳۹۶: ۱۹۶).

محیط، متشکل از محیط فردی و اجتماعی دانسته شده است. در واقع، محیط فردی اختصاص به خود شخص دارد و به عبارتی تک‌فردی و تک‌بعدی است و علل آن در ارتباط با غیر نیست، اما محیط اجتماعی محصول مشترک فرد و

غیر و دربرگیرنده ارتباطات است. متغیرهای محیطی، از جمله عواملی هستند که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان تأثیرات آن را بر روی فرآیند مجرم‌شدن نادیده انگاشت و این موضوع از عناصر مهم علم جرم‌شناسی، جهت تبیین علل و عوامل پدیده جرم محسوب می‌شود که همواره جرم‌شناسان در پی بررسی و تحلیل آن هستند (فرزانه و فروتن، ۱۳۹۴: ۵۲).

• محیط بیرونی یا اجتماعی

برخی از پژوهشگران در علوم جرم‌شناسی و روان‌شناسی، محورهای جسمی و روانی را مهم‌ترین عامل بر روی عدم سازگاری و عدم تعادل و در نهایت ارتکاب رفتارهای بزه‌کارانه می‌دانند و مسائل مربوط به محیط بیرون یا اجتماع را مد نظر قرار نمی‌دهند. از طرف دیگر، برخی از جامعه‌شناسان، منشأ اختلال و کنش بزه‌کارانه را یک جامعه نابه‌هنجار می‌دانند. آن‌ها بر این نظر هستند که یک شخص می‌تواند دارای سلامت جسمی و روانی و بدون هیچ‌گونه اختلال باشد، اما به دلیل زندگی در یک محیط ناسالم و تأثیرپذیری از اطراف و شرایط نامطلوب، ترغیب به بزه‌کاری در او افزایش یابد. شاید بتوان اذعان داشت که تأثیرات عوامل فردی بر روی وقوع پدیده مجرمانه تحت شرایطی و تا حدودی کاهش و حتی معدوم گردد و در نهایت انتظار بهبودی و زوال اختلالات در فرد را داشت. اما، در رابطه با تأثیرات عوامل اجتماعی به دلیل معضل کنترل و مهار محیط در تمامی ابعاد و حوزه‌ها، امری دشوار و نیازمند زمان خواهد بود.

زندگی و رشد در محیط خانوادگی از هم‌گسیخته، دارای فقر مالی و نابه‌سامانی‌های متعدد، در طی زمان سبب افزایش رفتارهای نابه‌هنجار و ضد اجتماعی گردیده و تأثیر سوء آن در اجتماع امری محرز و غیر قابل کتمان است و به علت تأثیرپذیری محیط و افراد از یک‌دیگر، انتظار می‌رود که به‌مرور ارتکاب کنش‌های نامطلوب و ناسازگار در اجتماع افزایش یافته و امری عادی جلوه گردد (نجفی توانا، ۱۳۹۴: ۱۹۷-۱۹۹).

• نابه‌سامانی‌های فرهنگی و اقتصادی

یکی از علل و عوامل مؤثر بر رفتار مجرمانه که همواره در طول تاریخ و در تمامی جوامع از مهم‌ترین و رایج‌ترین علل اولیه در وقوع جرائم محسوب می‌شود، وضعیت اقتصادی و معیشت نامطلوب و فقر مالی بوده است. علم جرم‌شناسی در حوزه‌های مختلف خود اقدام به بررسی جنبه‌های فرهنگی و اقتصادی نموده است که از آن‌ها به‌عنوان گرایش‌های جدید جرم‌شناسی فرهنگی و جرم‌شناسی اقتصادی نیز نام برده می‌شود. در این علوم، به رابطه علت و معلول میان ابعاد اقتصادی و فرهنگی با بروز پدیده‌های مجرمانه پرداخته شده است و این رابطه مورد سنجش و تحلیل قرار می‌گیرد. جرم‌شناسان فعال در حوزه اقتصادی، معضلات و مصائب مالی و اقتصادی را از اساسی‌ترین علل جرم‌زایی و بالعکس جرم‌شناسان فرهنگی، عدم تکامل فرهنگ و اختلالات فرهنگی را از مهم‌ترین دلایل بروز کژروی‌های اجتماعی می‌دانند.

به اعتقاد برخی از پژوهشگران، همچون «سلترز»^۱ مصائب و نابه‌سامانی‌های فرهنگی را غالباً از علل بنیادی اقدام به قتل‌های سریالی می‌دانند، وی بر این باور است که ماحصل فرهنگ ناسالم و دارای اختلال، پدیده‌های مجرمانه، از جمله قتل‌های سریالی است. از دیدگاه این پژوهشگر، اولین عللی که در رابطه با وقوع قتل‌های سریالی باید به آن توجه شود، رشد و زندگی قاتل در یک فرهنگ نامطلوب است (راسماند، ۲۰۰۶: ۱۱۶). علاوه بر توجه ویژه برخی پژوهشگران به بررسی علل فرهنگی در ارتکاب قتل‌های زنجیره‌ای، دسته‌ای دیگر از پژوهشگران مطالعات خود را بر روی تأثیرات عوامل اقتصادی در ارتکاب این نوع از قتل‌ها اختصاص داده‌اند. این پژوهشگران معتقد هستند که کمبودهای مادی و مالی و عدم سطح رفاهی در زندگی افراد سبب می‌گردد که میل به ارتکاب کنش‌های ضد اجتماعی و قوانین جهت برخورداری و کسب منافع در آنان افزایش یابد. قتل‌های سریالی از دسته جنایاتی است

که ترغیب به کشتن افراد متمکن و دارای وضعیت رفاهی مطلوب را در بزه‌کاران از دو جهت می‌توان بررسی نمود: ۱- فرد با کشتن بزه‌دیده نخست و کسب مال و پول و متعلقات وی، تمایل به تکرار و بهره‌وری فراوان‌تر در او فزونی می‌یابد و قتل‌های بعدی را با سهولت بیشتری مرتکب می‌شود و ۲- افراد با کمبودهای مالی و رشد یافته در فقر، میل به نوعی انتقام و فرونشاندن خشم خود نسبت به افراد متمکن و مرفه دارند و به‌نوعی با انجام این بزه لذت دفع عقده‌ها در وی افزایش و موجب تسکین روان نیز قاتل می‌شود (فرزانه، ۱۳۹۴: ۷۶).

• پلیس و نقش آن در فرهنگ‌سازی

با توجه به نظریات مختلفی که ذکر شد و مطالعات صورت‌گرفته نمی‌توان از نقش پلیس در ایجاد بافت‌های فرهنگی یک اجتماع غافل شد. به این جهت که مجرمان و افراد درد سرساز بیشترین تعاملات را با مأمورین پلیس دارند. نوع اعمال، خدمت‌رسانی‌ها و برخورد این نهاد با این دسته از افراد می‌تواند بر جامعه‌پذیری آنان تأثیر بگذارد و چه‌بسا فردی را که در بستر جرم‌آفرینی است با رفتارها و اعمال اصولی و مؤثر به‌سمت سازگاری و همکاری سوق دهد و در نهایت به‌عنوان عضو آشکار و قابل‌اعتمادی در محیط به سالم‌سازی تشکیلات فرهنگی کمک کند. بدون شک، پلیس در کنار شیوه‌های قدیمی با رویکردهای نوین و مشارکت‌مداری و جامعه‌محوری، درعین رفتار قاطع و سریع می‌تواند در راهبرد پیش‌گیری فرهنگی از جرم به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم شرکت کند و نقش قابل توجهی را ایفا کند. به‌طور کلی، پلیس با سه شیوه پیش‌گیری وضعی، اجتماعی و کیفری به مقابله با جرم می‌پردازد. از آن-جایی که پیش‌گیری وضعی ناظر بر تدابیری است که فرصت‌های ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد و معطوف به اقداماتی است که در جهت کنترل مجرمان و بزه‌دیدگان احتمالی صورت می‌گیرد، پلیس می‌تواند سه هدف را دنبال کند:

^۱ Ramstad

الف- دشوار ساختن ارتکاب جرم

ب- کاهش آماج‌های جرم

ج- افزایش خطر ارتکاب جرم

پلیس می‌تواند درخصوص هریک از محورهای ذکرشده، برنامه‌ریزی کرده و با تحقیقات علمی، کسب دانش و به‌کارگیری فناوری‌های نوین و روش‌های طراحی محیطی مناسب و اقدامات فرهنگی و اجتماعی، هدف‌های مذکور را محقق کرده و موجب کاهش بزه‌کاری و جرم در جامعه شود.

• نقش پلیس و اقدامات فرهنگی از وقوع قتل‌های زنجیره‌ای

پلیس، ازجمله مهم‌ترین تدابیر و تمهیدات ضروری و ملزوم هر اجتماعی به‌عنوان حافظ نظم و امنیت محیط است. به‌کار بستن نهادی که بتواند از کاستی‌ها، رفتارهای ضد اجتماعی، هرج‌ومرج و درنهایت شدت جرائم و جنایات بکاهد و درعوض امنیت و آرامش افکار عموم را افزایش دهد، از برنامه‌های اساسی جامعه است. دولت و حاکمیت که وظیفه برقراری ثبات، حفظ آسایش و تبیین سیاست جنایی متناسب را برعهده دارد و همچنین شهروندان، از مجریان پیش‌گیری از جرائم، ازجمله پلیس و دستگاه انتظامی که بعضی از آن به‌عنوان «پیش‌گیری پلیسی» نیز یاد می‌کنند، انتظار ارائه و اعمال برنامه‌ها و خدمات لازم جهت جرم‌زدایی را در محدوده‌های مختلف دارند. درحقیقت، پیش‌گیری انتظامی دربرگیرنده فعالیت‌ها و اقدامات گوناگون پلیس، ازجمله افزایش نظارت‌ها، دسترسی راحت، حضور به‌موقع در محل ارتکاب جرم و ... درراستای حمایت از بزه‌دیدگان و جلوگیری از وقوع جرم و کنترل آن است (یکرنگی، ۱۴:۱۳۸۵).

نیروی انتظامی که مدیریت این نوع از پیش‌گیری‌های انتظامی را برعهده دارد، درصدد آن است تا برپایه اقدامات پلیس بتواند اقدامات مؤثری به‌تبع وقوع جرم نسبت به بزه‌کار و بزه‌دیده، اطلاع‌رسانی و ترویج آگاهی عمومی، افزایش بازدیدها و کنترل‌گری‌ها و کاستن از بسترهای

جرم‌زا و ... به‌عمل آورد. برخلاف گذشته که از پلیس فقط انتظار خدمات‌رسانی پس از وقوع جرائم، ازجمله شناسایی مجرم و حمایت از بزه‌دیده می‌رفت، درحال حاضر به‌دلیل افزایش جمعیت و به‌دنبال آن کثرت کنش‌های نابه‌هنجار و مجرمانه و فراوانی بزه‌دیدگی نیاز به راهبردهای کارآمد نسبت به کنترل و پیش‌گیری از ارتکاب جرائم احساس می‌گردد (همتی، ۱۳۸۶:۱۳۷).

با توجه به انتظارهای جامعه و شهروندان از دولت جهت ایجاد دوام و پایداری امنیت و آسایش و زدودن خطر، نهاد پلیس به‌عنوان یکی از متصدیان کنترل‌گرایانه محیط، لازم می‌داند بخشی از خدمات‌رسانی و مسئولیت‌های خود را به جلوگیری و مهار وقوع بزه اختصاص دهد. در این مسیر لازم است تا پلیس با رویکردی جامعه‌محور، از حمایت و مشارکت همه نهادهای جامعه برای پیش‌برد این هدف کمک بگیرد. نظام عدالت کیفری با اجرای سیاست جنایی متناسب و اصولی بر آن است تا با تغییرات و تحولات لازم در دستگاه‌های اداری و اجرایی، نقش پلیس را در پیش‌گیری و زوال جرائم مشخص و تعریف نماید تا به‌تبع آن همه مراکز و سازمان‌ها و حتی شهروندان درصدد همکاری با این دستگاه برآیند (نوروزی و افراسیابی، ۷:۱۳۸۹).

به دلیل مسئولیت پلیس نسبت به کنترل و پیش‌گیری از جرائم و بزه‌دیدگی، شهروندان پلیس را حافظ جان و مال خود می‌دانند و به‌دلیل ترس و نگرانی از بزه‌دیده واقع‌شدن و خطرپذیری این نهاد را تحت هر شرایط یاری‌رسان و حامی خود در مقابل مجرم می‌دانند (کلهر، ۱۳۸۴:۴۷). با توجه به جایگاه پلیس نسبت به جرم‌زدایی، این مسئولیت در رابطه با جرائم ثقیل و خشونت‌آمیز، همچون قتل‌های سریالی نیز مضاعف و ملموس‌تر خواهد بود. این دسته از قتل‌ها به‌دلیل تبعات منفی‌ای که در سطح جامعه از خود به‌جای می‌گذارند، نیاز به اقدامات پیش‌گیرانه را علاوه بر خدمات پس از وقوع جنایت افزایش می‌دهند که از اقدامات پیش‌گیری در این خصوص از اقدامات فرهنگی که می‌توان اظهار داشت که در قالب پیش‌گیری اجتماعی انجام می‌گردد،

را خنثی‌سازیم. این شکل از پیش‌گیری اساساً بر بسیج همه امکانات و ظرفیت‌هایی استوار هستند که می‌توانند درخصوص رفع موانع مشارکت عمومی در توسعه پایدار و ایجاد جامعه سالم و عاری از مظاهر و بسترهای بزه‌خیز مؤثر باشند، این راهبرد از پیش‌گیری اجتماعی، عموماً شامل طراحی و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های منسجم اجتماعی و برنامه‌های توسعه‌ای است که می‌توانند بخش‌های متنوع و درعین‌حال مهمی از آموزش و پرورش، بهداشت، طرح‌های شهری، مسکن، کودکان، نوجوانان، خانواده، پلیس و دادگستری را درگیر ساخته تا سیاست‌ها و برنامه‌های کاهش عوامل خطر را به‌اجرا گذارند. به این ترتیب، پیش‌گیری اجتماعی جامعه‌محور به‌دنبال بهبود توانایی‌های مردم برای زندگی در محل امن و فراهم کردن امکان مشارکت فعال و سودمند آن‌ها در حیات اجتماعی است. پیش‌گیری جامعه‌محور در ارتباط با پدیده قتل‌های زنجیره‌ای، از اهمیت بسیاری برخوردار است، چراکه در بحث از علت‌شناسی قتل‌های سریالی، عوامل اجتماعی، واجد تأثیر زیادی در وقوع این‌گونه قتل‌ها ارزیابی شده‌اند. پلیس نیز در این اقدامات نقش به‌سزایی می‌تواند داشته باشد و با اجرای برنامه‌های مدون در مدارس و مراکز آموزشی و توسعه اطلاعات موردنیاز نوجوانان و جوانان بسیاری از بسترهای جرم‌زا را کنترل و ازبین ببرد.

• آموزش همگانی در راستای پیش‌گیری از وقوع قتل‌های زنجیره‌ای

ارائه آگاهی و آموزش‌های همگانی به‌عنوان یکی از تدابیر و تمهیدات مهم و لازم به‌دنبال پیش‌گیری از وقوع قتل‌های سریالی محسوب می‌گردد. آموزش‌های همگانی تحت عنوان توانمندسازی اشخاص در مواجهه با علل و بسترهای ارتکاب قتل‌های زنجیره‌ای از اهداف پیش‌گیری جامعه‌محور به‌شمار می‌آید. فراگیری اطلاعات و آگاهی از طریق نهادهای مختلف، از جمله خانواده، مدرسه، دانشگاه، محل کار، رسانه‌ها و غیره صورت می‌پذیرد. اگر این آموزش و یادگیری بتواند تمام جنبه‌ها و مسائل مرتبط با وقوع قتل‌های سریالی را دربر گیرد، قادر خواهد بود

مورد بررسی قرارداد. منظور از پیش‌گیری اجتماعی که نوعی از مداخله فرهنگی در ساختار فرهنگی اجتماع است، اقداماتی است که برای تغییر در شرایط پیرامون فرد در معرض خطر بزه‌کاری یا بزه‌دیدگی طراحی و اجرا می‌شوند. در پیش‌گیری اجتماعی، برخلاف پیش‌گیری وضعی، به‌دنبال پیش‌گیری از جرم از طریق تحول اجتماعی به‌جای تغییر محیط فیزیکی هستیم. و از طریق تغییر فرآیندهای اجتماعی، اصلاح ضعف‌های موجود در اجتماع و تقویت مؤلفه‌های مثبت اجتماعی، درصدد کاهش رفتارهای مجرمانه هستیم. در پیش‌گیری اجتماعی، توجه بیشتر بر شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. مطالعه منابع بزه‌کاری و شناسایی علل مرتبط با ساختار و تشکیلات جامعه و تغییر اوضاع و احوال نامساعد اجتماعی، همچون فقر، توسعه‌نیافتگی، نابرابری فرصت‌های آموزشی، بیکاری، عدم ازدواج و ... از محورهای اصلی در پیش‌گیری اجتماعی از بزه‌کاری هستند.

این نوع از اقدامات فرهنگی با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به‌دنبال پیش‌گیری از جرم به‌صورت پایدار و همیشگی است، هدف از این پیش‌گیری، تقویت بنیادهایی است که با اثرگذاری بر گروه‌های درآستانه خطر، به جامعه‌پذیری فرد کمک می‌کنند. این نوع پیش‌گیری از جرم، واجد وجهه بین‌المللی نیز هست، به‌نحوی که در فرازی از اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد مصوب سال ۲۰۰۰ می‌خوانیم: «ما دریافته‌ایم که علاوه بر مسئولیت‌های جداگانه نسبت به جوامع مان، یک مسئولیت جمعی بر طبق اصول کرامت انسانی، برابری و انصاف در سطح جهانی داریم. بنابراین، ما به‌عنوان رهبران جهان، وظیفه‌ای نسبت به تمام مردم جهان به‌خصوص افراد آسیب‌پذیر داریم، به‌ویژه کودکان جهان که آینده متعلق به آنان است.

• پیش‌گیری و اقدامات اجتماعی جامعه‌محور

منظور از اعمال راهبردهای پیشگیرانه جامعه‌مدار آن است که اگر در محیط اجتماعی، عوامل جرم‌زا وجود داشت، آن

فرآیند افزایش توانایی و قدرت کنترل و تشخیص را در افراد ایجاد و آن‌ها را در مقابل بروز این دسته از قتل‌ها و پیش‌گیری از آن‌ها با تأثیر مثبتی آگاه سازد.

در این زمینه البته میزان و کیفیت ارائه این آموزش‌ها در جوامع مختلف متفاوت است. در جوامع غربی که در دورانی با تعداد زیادی از قتل‌های زنجیره‌ای برخورد نمودند، یکی از برنامه‌های دولت‌ها آموزش‌های لازم در برخورد با این مسئله از طرق مختلف، مدرسه، محل کار، دانشگاه‌ها و... بود.

می‌توان پیشنهاد نمود که با شکل‌گیری نیروهایی کارآمد از پلیس، تحت عنوان افسران آموزشی، این تدابیر و اقدامات فرهنگی را در سطوح مختلف اجتماعی اجرا و پیاده نمایند.

بحث و نتیجه‌گیری

فرآیند جامعه‌پذیری افراد تحت تأثیر عناصر مختلفی همچون فرهنگ، آموزش، مذهب و... صورت می‌پذیرد. در این راستا، فرهنگ‌پذیری شهروندان در جهت شکل‌گیری شخصیت به‌هنجار و یا نابه‌هنجار آنان امری مهم است و به تبع آن شاهد یک جامعه با ساختار نظام‌مند و امن یا یک جامعه آسیب‌پذیر و پر مخاطره خواهیم بود. با توجه به مطالب ذکر شده مسأله تأثیرپذیری فرد از متغیرهای اجتماعی و بالعکس تأثیرپذیری محیط از قوه اختیارات و انتخابات و کنش‌های افراد، امری محرز و غیر قابل انکار است. در واقع، فرد در تمام دوران زندگی خود در مؤلفه‌های فرهنگی‌ای به سر می‌برد که می‌تواند وی را در جهت مثبت یا منفی سوق دهد. به دلیل اهمیت نقش مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی به‌عنوان یکی از علل مورد بحث در بروز رفتارهای بزه‌کارانه، خصوصاً قتل‌های سریالی، جایگاه ویژه نهاد پلیس نسبت به تدوین و ارتقای کیفی این عناصر مهم و پررنگ است. پلیس به‌عنوان مسئول حفاظت امنیت و آسایش محیط و اجرای تمهیدات ملزوم جهت ثبات نظم و ایجاد احساس امنیت در اجتماع، نماینده نظام عدالت کیفری در رابطه با شهروندان محسوب می‌گردد.

تمامی فعالیت‌ها، خدمات‌رسانی‌های قبل و بعد از وقوع بزه، حضور به‌موقع، در دسترس بودن و حتی نوع رفتار و برخورد عوامل پلیس با بزه‌کاران و بزه‌دیدگان در نهادینه کردن فرهنگی سالم، واجد اهمیت به‌سزایی است. با تمرکز بر عوامل تحریک‌کننده و جریان‌دهنده به فرد در معرض بروز رفتار مجرمانه قتل و تکرارکننده این عمل چه با برنامه‌ریزی و چه با ایجاد حرکت هیجانی می‌توان از وقوع چنین جنایاتی جلوگیری و پیش‌گیری مناسب به‌عمل آورد و با دقت بر مؤلفه‌های آموزشی و اعتقادی به‌صورت کلی از جهات گوناگون می‌توان سهم به‌سزا و شایانی در مسیر مبارزه با این جنایت داشت. فراهم کردن بستر مناسب آموزشی برای رفع ابهامات و سؤالات افراد مستعد به درگیر شدن در جرم یا قرار گرفته در معرض خطر ارتکاب جنایت، وضع قوانین جزایی به‌روزشده با معیارهای جرم‌شناسی و قواعد حقوق اسلامی با هدف و تعیین مصداق‌های قتل‌های زنجیره‌ای، روش‌های کاربردی پیش‌گیری بروز این چنین قتل‌ها است.

همچنین، اقدامات پلیس با محوریت‌های ارزشی، انسانی و قانونی و محیطی و راه‌بردی می‌تواند مانع عظیم و مهمی برای تکرار و بروز این جرائم باشد. بررسی‌ها حاکی از آن است که واکنش یک مأمور پلیس در مواجهه با بزه‌کار یا فردی که در آستانه ارتکاب بزه است، می‌تواند به‌اندازه‌ای تأثیرگذار باشد که وی را به سمت احساس ندامت و عدم تکرار جرم و همچنین انصراف ارادی از اقدام به جرم سوق دهد.

شهروندان در مواجهه با خطرات بالقوه و آسیب‌ها انتظار حمایت لازم و ضروری را از این ارگان دارند تا با اعتماد به آن خود را از معرض خسارت‌های جانی، مالی و معنوی دور سازند و در صورت بزه‌دیدگی با مراجعه به پلیس و نیروی انتظامی از پشتیبانی آنان بهره‌مند گردند. به‌علاوه، تبیین سیاست‌های کیفری و ضمانت اجرای لازم در برخورد با افراد نابه‌هنجار و مجرمان به‌وسیله پلیس، مصداقی از ابزارهای بازدارندگی نیز به‌شمار می‌آید که با ارتقای کیفیت این تدابیر، می‌توان در برخورد با وقوع قتل‌های سریالی، اقدامات لازم را جهت جلوگیری از تکرار

۷. نجفی توانا، علی. (۱۳۹۴). *جرم‌شناسی*. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات آموزش و سنجش.

http://shop.chatredanesh.ir/detail.aspx?book_id=9768

۸. نوروزی، بهرام و افراسیابی، علی. (۱۳۸۹). رویکرد جامعه محور به پیش‌گیری از جرم در پلیس ایران. *فصلنامه مطالعات پیش‌گیری از جرم*، ۵، (۱۴)، ۳۶-۷.

http://cps.jrl.police.ir/article_13501.html

۹. هاشمی، اسماء‌السادات (۱۳۹۹). تحلیل جزایی عوامل و ارکان قتل‌های سریالی و زنجیره‌ای در حقوق ایران. *قانون یار*، ۴(۱۵)، ۱۱-۳۰.

SID. <https://sid.ir/paper/525901/fa>

۱۰. همتی، رضا. (۱۳۸۶). پلیس جامعه محور نقش آن در کاهش احساس ناامنی. *فصلنامه دانش انتظامی*، ۹(۳)، ۱۳۱-۱۴۷.

http://pok.jrl.police.ir/article_97248.html

۱۱. شاه‌مرادی، مرتضی. (۱۳۹۸). *مفهوم‌شناسی و واکاوی تبیین مفهوم پلیس فرهنگی*. *مطالعات فرهنگی پلیس*، ۶(۳)، ۶۱-۳۷.

http://hamedan.jrl.police.ir/article_93532.html

12. Ramstad, K (2006). *Inside the mind of serial killers: Why they kill*. Praeger publication. <https://a.co/d/iERICsl>

13. Siegel, L ,J (2011). *Criminology*. 11th edition. Wadsworth Publishers. <https://a.co/d/1d8qqUu>

آن به‌عمل آورد. درنهایت، شایان ذکر است که در هر اجتماعی، سطح کیفی نهاد پلیس در طی زمان متغیرهای فرهنگی و اجتماعی را در زمینه قانون‌مداری، جرائم و مجازات‌ها تحت تأثیر خود قرار داده و در پی عمل‌کرد آن محرک‌های تضعیف‌کننده و یا تشدیدکننده دامنه وقوع قتل‌های زنجیره‌ای را دربر خواهد داشت.

تقدیر و تشکر

کمال تشکر را از تمامی دست‌اندرکاران نشریه مطالعات فرهنگی پلیس داریم که گامی مهم و مؤثر در توسعه و تحول فرهنگی، اجتماعی و علوم انتظامی برداشته‌اند.

منابع

۱. دانش، تاج‌زمان. (۱۳۹۳). *مجرم کیست، جرم‌شناسی چیست*. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات کیهان.

<https://www.gisoom.com/book/1993345>

۲. رضایی، غلامرضا؛ احمدی‌مقدم، یوسف؛ احمدی-مقدم، اسماعیل و بارانی، محمد. (۱۴۰۰). *شناسایی مؤلفه‌های فرهنگ سازمانی برای پیش‌گیری انتظامی از جرم با رویکرد جهادی*. *دانش انتظامی*، ۲۳(۳)، ۱-۳۵.

SID. <https://sid.ir/paper/959716/fa>

۳. سماواتی‌پیروز، احمد. (۱۳۸۷). *قاتلین زنجیره‌ای از منظر روان‌شناسی جنایی*. کارآگاه، ۲(۴)، ۶۵-۴۶.

SID. <https://sid.ir/paper/357945/fa>

۴. شاه جهان پور، سعید. (۱۳۹۶). *نقش فرهنگ در پیش‌گیری از جرم*. *قانون یار*، ۴(۴)، ۶۱-۷۲.

SID. <https://sid.ir/paper/259764/fa>

۵. فرجی‌ها، محمد. (۱۳۸۲). *جنبه‌هایی از تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر سیاست جنایی*. *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ۷(۱)، ۹۱-۱۳۳.

<https://clr.modares.ac.ir/article-20-631-fa.html>

۶. فرزانه، نغمه، فروتن، رضا. (۱۳۹۴). *پیش‌گیری از قتل‌های سریالی*. چاپ اول. تهران: انتشارات جاودانه جنگل.

<https://www.gisoom.com/book/11157469>